

دکتر محمد رضا باطنی
از گروه آموزشی زبان شناسی

استعمال ((باید)) در فارسی امروز

گفتگو درباره هر عنصر زبانی را میتوان از دو دیدگاه انجام داد: صوری و معنایی. بحث صوری همیشه آسان تر است از بحث معنایی زیرا صورت زبان قابل لمس تر است تا معنی آن؛ بحث صوری همواره بر ساختمان زبان تکیه میکند و چون ساختمان زبان شبکه ایست نظام یافته، همین نظام یافتگی بررسی آن را آسان میکند و نتیجه کار را محسوس تر جلوه میدهد. بحث معنایی زبان بر بنیاد توده بی شکل تجارب یا برداشت های ما از وقایع و پدیده های جهان بیرون قرار دارد و دست یابی باین تجارب و طبقه بندی آنها کاری است بس دشوار زیرا عناصر معنایی لغزنده و گریزنا هستند، همچنانکه شن های روان گریزنا هستند. با وجود این، ما نمیتوانیم فقط در چهارچوب یک توصیف صوری باقی بمانیم، بلکه باید بکوشیم بحث صوری زبان را پایگاهی برای دستیابی به نظام نهفته ویراآلود معنا قرار دهیم. ما در این بحث کوتاه می کوشیم واژه «باید» را هم از نظر صوری و هم از نظر معنایی توصیف کنیم.

خصوصیات صوری «باید»

آنچه از نظر صوری درباره «باید» میتوان گفت از این قرار است:

از لحاظ صوتی : « باید » از پنج واج تشکیل شده که به دو هجاء تقسیم میشوند .
هجای دوم تقریباً همیشه تکیه بر (stressed) است /bâ-yâd/ .

از لحاظ صرفی « مورفولوژی » : « باید » دارای گونه های صرفی زیر است : باید
میباید ، بایست ، بایستی ، میبایست ، میبایستی . این گونه ها با وجود اختلاف صورت
نقش معنایی متفاوتی ندارند . گونه « باید » در فارسی نوشتاری امروز از گونه های
دیگر رایج تر است و گونه های دیگر - اگر به کار روند - فقط اختلافی در سبک
ایجاد میکنند و تلاش بعضی فاضلان برای ایجاد یا حفظ تمایز معنایی بین آنها
بجائی نمیرسد . در بعضی گویش ها گونه ای غیر از « باید » ممکن است رایج باشد ؛
مثلا در گویش اصفهان گونه « میبایست » با تلفظ /mibâs/ رایج است یا در گویش
« جاعل های » تهران گونه « بایست » /bâs/ فراوان شنیده میشود .

از نظر نحوی : « باید » به صورت فعل کمکی در گروه فعلی وارد میشود و همواره
قبل از فعل اصلی قرار میگیرد . اگر فعل اصلی را به عنوان مثال « رفتن » بگیریم
« باید » در گروه های فعلی زیر با آن ترکیب میشود : باید برود ، باید رفته باشد ،
باید رفت ، باید میرفت . دیگر عناصر جمله ممکن است بین « باید » و بقیه گروه فعلی
فاصله ایجاد کنند ، مانند « باید [کاربدی] کرده باشد » .

خصوصیات معنایی « باید »

گفتیم « باید » به عنوان فعل کمکی در گروه فعلی وارد میشود . افعال کمکی
معمولاً مفهومی تازه که نشان دهنده نوعی نگرش از طرف گوینده است به مفهوم
فعل اصلی اضافه میکنند . در مورد « باید » نیز چنین است : « باید » حوزه معنایی
وسعی را دربرمیگیرد که میتوان آن را بطور مبهم **ضرورت** نامید ؛ استعمال این فعل
کمکی همراه با فعل های دیگر برای بیان قسمتی از این حوزه معنایی و افزودن مفهوم
آن به مفهوم فعل اصلی است . وارد کردن برش در این حوزه معنایی پیوسته و
نامگذاری قطعات آن یک کار عینی و بدون چون و چرا نیست ، اصولاً این وضع در
برش هر حوزه معنایی پیش میآید . در واقع اختلاف نظرهایی که در توصیف های

معنایی کراراً ایجاد میشود از همین جا ناشی میشود زیرا معمولاً افراد در اینکه این برش در چه نقاطی وارد شود و قطعات آن حوزه با چه نامی نامیده شوند توافق پیدایی کنند. به نظر نگارنده حوزه معنایی « باید » را که ضرورت نامیدیم میتوان به سه برش تقسیم کرد و آنها را **احتمال**، **شایستگی** و **اجبار** نام گذاشت. این مفاهیم در زیر بسط داده میشود.

احتمال

این مفهوم وقتی از « باید » به دست میآید که بافت جمله شرایطی را ایجاد کند که مفهوم فعل اصلی نتیجه منطقی یا ضرورت احتمالی آن باشد، مانند مثال های زیر:

اگر باین ارزانی است باید چیز مزخرفی باشد
باید بیرون باران بیاید چون عمه چتر دستشان است
چون صبح ساعت ۸ حرکت کرده باید تاظهر پیدایش بشود
احمد باید اینجا باشد چون زن و بچه اش را من دیدم

شایستگی

این مفهوم وقتی از « باید » به دست میآید که بافت جمله شرایطی را ایجاد کند که مفهوم فعل اصلی در آن موقعیت شایسته یا برآورنده باشد یا به عبارت دیگر ضرورت عقلی داشته باشد، مانند مثال های زیر:

تو دیگر حالا باید زن بگیری و از این بی سروسامانی نجات پیدا کنی
تو با این سن و سال باید شعورت از این بیشتر باشد
باید باو خبر بدهم چون بی انصافی است که تا شب منتظر ما باشد

اجبار

این مفهوم وقتی از « باید » به دست میآید که بافت جمله شرایطی را ایجاد کند که مفهوم فعل اصلی در آن موقعیت ضرورت خارجی داشته باشد و تا حدی

اجتناب ناپذیر باشد ، مانند مثال های زیر :

او باید خانه اش را بفروشد چون خیلی بد همکار است
من باید این کار را سر موعد تحویل بدهم و الا قرارداد خود بخود
باطل تلقی میشود .

همه باید از اطاق بیرون چون الان اینجا کلاس تشکیل میشود
درسه مثال بالا - که « باید » در مفهوم اجبار به کار رفته - میتوان فعل
« مجبور بودن » را بجای « باید » بکاربرد ولی در مورد « باید » در مفهوم شایستگی
و احتمال این جانشینی ممکن نیست . با وجود این اگر خوب توجه شود ، می بینیم
که در عمق ، یک رشته معنایی همه مفاهیم « باید » را بهم متصل میکند و بهمین
دلیل است که ما از یک حوزه معنایی واحد نام میبریم .

وقتی بافت جمله یا فحوای کلام با اندازه کافی گویا نباشد که مفهوم « باید »
دقیقا از آن استنباط شود ، جمله مبهم میشود . مثلا جمله « خودش باید اینجا باشد »
از لحاظ هر سه مفهوم احتمال ، شایستگی و اجبار قابل تفسیر است .

در مثال های بالا « باید » را فقط با صورت التزامی ساده ترکیب کردیم ، ولی
این فعل کمکی میتواند با زمان حال کامل (ماضی نقلی) التزامی نیز ترکیب شود
مانند مثال های زیر :

ازواکنش او فهمیدم که نباید کار درستی کرده باشم

باید دیشب باران آمده باشد چون زمینها تراست

اگر صبح حرکت کرده است باید تا حالا پیدایش شده باشد

در این ترکیب ، مفهوم احتمال یا ضرورت منطقی بر دیگر مفاهیم « باید »

غلبه دارد بطوریکه شاید بتوان گفت تمام حوزه معنایی را به خود اختصاص

داده است . باید توجه داشت که در این ترکیب ، علاوه بر مفهوم « باید » ، مفهوم

زمان حال کامل - که چون پلی بین گذشته و حال است - نیز به مفهوم فعل اصلی

اضافه میشود .

ترکیب دیگری که « باید » در آن وارد میشود ، استعمال آن همراه با مصدر

کوتاه (مصدر مرخم) است ^۱ ، مانند « باید گفت » این ترکیب را وجه غیر شخصی (یا ناشخص) مینامیم زیرا فعل اصلی آن به شخص وعدد دلالت نمیکند یا به عبارت دیگر برای شخص وعدد صرف نمیشود . جمله‌ای که این گروه فعلی در آن باشد هیچوقت فاعل نمی‌پذیرد ؛ مثلاً در جمله « این مطلب را باید گفت » و نظایر آن هیچوقت گوینده یا انجام دهنده فعل مشخص نمیشود. ^۲ برای پی بردن به نقش معنایی « باید » در این ترکیب به مثال‌های زیر توجه کنید :

راه رفتنی را باید رفت

مال مردم را باید داد

باید یک فکری کرد، اینطور که نمیشود ادامه داد

در این ترکیب « باید » در مفهوم احتمال بنحوی که مثلاً توضیح داده شد ، به کار نمی‌رود ؛ به نظر می‌رسد که تمایز معنایی اجبار و شایستگی در این ترکیب خنثی میشود و مفهومی معادل « لازم است » بوجود می‌آید . بنابراین ، این ترکیب بیان کننده نوعی ضرورت عمومی است که مفهوم ضرورت در آن ناشی از « باید » و عمومی بودن آن ناشی از صرف نشدن و غیر شخصی بودن فعل اصلی است .

ترکیب دیگری که « باید » در آن وارد میشود ، استعمال آن همراه با صورت گذشته استمراری فعل است ، مانند مثال‌های زیر :

باید موضوع را فوراً به پلیس خبر میداد تا حالا اینطور توی در دسر

نیفتد (اجبار)

باید گاه گاهی دو کلمه از حال خودش برای مادر مریض و چشم

براهش می‌نوشت (شایستگی)

طبق تلگرافی که زده باید توی این قطار میبود (یا باید با این

قطار میآمد) (احتمال)

این ترکیب در فارسی امروز برای بیان احتمال ، اجبار ، یا شایستگی بکار

می‌رود که برخلاف انتظار گوینده بوقوع نپیوسته است ، چنانکه از مثال‌های بالا فهمیده میشود .

در پایان مفید است که به اختلاف « باید » و « شاید » اشاره کنیم زیرا بعضی هردو را در یک طبقه قرار میدهند و هردو را فعل می‌شناسند . « شاید » در فارسی امروز بکلی کاربرد فعلی خود را از دست داده و قید شده است در حالیکه « باید » هنوز کاربرد فعلی خود را - اگرچه به صورت ناقص - حفظ کرده است . دو جمله « شاید رفت » و « باید رفت » اگر چه ظاهراً همانند هستند ، از نظر ساختمان دستوری معادل نیستند زیرا در جمله اول میتوان گفت « شاید اورفت » ولی در جمله دوم که دارای وجه غیر شخصی است (یعنی فاعل نمی‌پذیرد) نمیتوان گفت « باید او رفت » . « شاید » در جمله اول صرفاً قید است . در فارسی عادی امروز بصورت نفی میتوان گفت « نباید رفت » ولی نمیتوان گفت « نشاید رفت » و این دلیل دیگری است که « شاید » از صورت فعل خارج شده است .



حواشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- در فارسی قدیمتر ، ترکیب «باید» بامصدر کامل نیز امکان داشته است ، چنانکه در این شعر سمدی آمده است :

شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن ...

« باید » تنها فعل کمکی نیست که در ساختن وجه غیرشخصی به کار میرود. افعال ناقص دیگری نیز مانند «میتوان» ، «میشود» و غیره در این ساختمان فعلی وارد میشوند. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به: **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی** ، محمدرضا باطنی ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۴۸ ، صفحه‌های ۱۲۳ و ۱۳۱.